

درس خارج
فقه نظام عمران شهری
جلسه ۴۶ (نمادها ۹)

۹۶/۰۲/۰۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

در ادامه مباحث فقه عمران شهری به مطلب نوزدهم رسیدیم. مطلب نوزدهم درباره کلیات کاربری‌های شهری در فقه اسلامی است. یعنی اگر بخواهند برای یک شهری نقشه جامعی بکشند و کاربری‌های نقاط آن را معین کنند، این کاربری‌ها بر چه میزان و معیاری انجام می‌گیرد؟ بسیاری از دلایل این اصولی که در فقه کاربری مطرح می‌کنیم را در مباحث قبل آورده‌ایم؛ لذا دیگر به آن‌ها استدلال نمی‌پردازیم.

اصل اول از اصول کاربری‌های شهری در فقه اسلامی این مطلب است - که آن را بر مبنای ادله روشن کرده‌ایم و همین‌طور روی ذوق و حدس نیست است - که مناطق شهری بر سه دسته‌اند: محله‌ها، مرکز و حومه شهر. در مباحث فقه عمران شهری مطرح شد که معیار و میزان یک محل چیست؛ بیان شد هر محل از یک مسجد مرکزی تشکیل می‌شود. [در بحث مرکز شهر مطرح شد که] اگر بخواهیم یک شهری را بسازیم آن شهر باید یک مسجد مرکزی داشته باشد که محل اقامه نماز جمعه باشد. گنجایش محل نماز جمعه هم باید به اندازه‌ای باشد که گنجایش همه مردم شهر را داشته باشد. مکان نماز جمعه، مسجد جامع شهر است و نام آن مسجد جمعه است. محلی به نام مصلا اگر در خانه هر فردی باشد و محلی که در آن عبادت می‌کند معنا دارد اما در مرکزی که بنا است نماز جمعه برگزار شود که محل اعتکاف هم همان است باید مسجد جامع یعنی مسجدی که تُقام فیهِ الجمعة در مرکز شهر و مسجد باشد.

همچنین مفصل بحث شد که مرکز شهر به چه معنایی است؛ باید نسبت مرکز شهر نسبت به سکنه شهر مساوی باشد و یدلّ علی هذا المطلب، مطالب متعددی که در جای خودش بحث شد. بعد از مسجد مرکزی، هر محله از محله‌های شهر هم برای خودش یک مسجد دارد. مسجد محل، مرکز یک محله است و بیان شد که محله را به این شکل تعیین می‌کنیم که از مسجد محل تا چهل خانه در همه اطراف مسجد می‌شمارید، وقتی شعاع چهل خانه را حساب کنیم - که خانه هم معیار دارد و بعداً آن را بحث خواهیم کرد - وسط این چهل خانه جایگاه مسجد محل است. وقتی می‌گوییم چهل خانه مرادمان این است که همه نهادهای مورد نیاز مردم مانند درمانگاه و مدرسه و اداره و غیره هم باید اطراف همین مسجد و در میان این چهل خانه قرار بگیرد و نسبت این مسجد و این مرکز به خانه‌ها، نسبت بالسویة است. بنابراین؛ یک محله وجود دارد که با این معیار تعیین می‌شود و یک مرکز شهر وجود دارد که با معیاریت مسجد جامع که تقام فیهِ الجمعة تعیین می‌شود. با چنین وضعیتی تکلیف همه شهر معلوم می‌شود.

همچنین مطرح شد که مرز شهر در فقه اسلامی تعیین شده است. نباید همین‌طور شهر را ساخت و روبه‌جلو برد زیرا این کار معنایی ندارد و شهر در یک حدی به اتمام می‌رسد. اگر خواستند شهر را بزرگ کنند

باید جلو آن را بگیرند و با مسافت معینی که در بحث فقهی بیان شد، بروند و یک شهر دیگری با معیارهایی که باید رعایت کنند را بسازند. زیرا مطرح شد که در فقه اسلامی، شهرهای بزرگ به شکل امروزی معنا ندارد؛ «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا»^۱ و «جعل للمدينة حدًّا». در این شهرهایی که ساخته شده، فرهنگ حاکم بر معماری، فرهنگ غیر دینی و اسلامی است.

ما یک بحث مهم مطرح کرده‌ایم؛ آن هم اینکه اساس تمدن غربی مبتنی بر سرمایه‌داری و تفکر سرمایه‌داری و گرایش‌های جمع المال برای سرمایه‌داران است، یعنی همه چیز آن بر اساس این معیار تعیین شده است. خانه‌سازی آن بر اساس معیار پر کردن جیب سرمایه‌داران تعیین شده است، نظام بازار، نظام بانکی و حتی فرهنگ آن‌ها مبتنی بر این موضوع است. فرهنگشان مبتنی بر این است که مردم گرایشی پیدا کنند که این گرایش منتهی به پر کردن جیب سرمایه‌داران شود. حال این نظام شهری هم بر همین مبنا درست شده است. در مباحث اقتصاد هم مطرح کردیم که خانه و امثال خانه نباید به عنوان یک کالای تجارتي در جامعه مطرح شود؛ زیرا خانه، کالای تجارتي نیست. هر چیزی کالای تجارتي نیست؛ خانه باید برای این ساخته شود که درونش بنشینند نه اینکه بساز و بفروش باشد. چنین چیزی در فقه نیست. این را بحث کردیم که در تهران قریب به چهارصد هزار واحد مسکونی خالی وجود دارد. چهارصد هزار خانه بی صاحب یعنی یک عده فقط برای خرید و فروش، خانه می‌سازند.

یکی از دوستان می‌گفت، آپارتمانی در تهران به صد میلیون تومان خریدم، بعد از یک هفته، بنگاهی یا صاحب آپارتمان آمد و گفت: حاضری این را به قیمت چهارصد میلیون تومان بفروشی! گفتم یعنی چه، یک هفته پیش این را از تو به صد تومان خریدم حالا بعد از یک هفته می‌خواهی چهارصد میلیون از من بخری؟! واقعاً می‌خرند؟ گفت چه کار داری، تو پولت را بگیر. گفتم عیب ندارد، این آپارتمان را از ما به چهارصد میلیون تومان خرید و بعد دیدم ناگهان اعلامیه داد که ما همه آپارتمان‌های این برج را چهارصد میلیون تومان می‌فروشیم. بعد مردم می‌آمدند و می‌گفتند چطوری؟ می‌گفت من خودم این را به چهارصد میلیون تومان خریده‌ام. این یعنی مسکن تبدیل به یک کالای صرفاً تجاری سودآور می‌شود. این درست نیست و اصل این نظام مبتنی بر پر کردن جیب سرمایه‌داران است.

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ [الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ] رِبَاطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لَيْسَ عِبَادَةُ اللَّهِ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ جَعَلَ عَلَى كُلِّ مَنْ تَعَدَّى حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَدًّا وَ جَعَلَ مَا دُونَ الْأَرْبَعَةِ الشُّهَدَاءِ مَشْتُورًا عَلَى الْمُسْلِمِينَ.

ما نمی‌گوییم ساخت‌وساز نباشد اما حرف در این است که یک عده فقط برای خرید و فروش، خانه می‌سازند نه برای سکنی. یک وقتی متقاضی وجود دارد، می‌گوید من خانه می‌خواهم، در این صورت برای متقاضی خانه ساخته می‌شود. او خانه می‌سازد که کسی در آن خانه سکنی گزیند، این یک کار تولیدی است، اشکالی هم ندارد. اما تجارتی کردن بحث دیگری است؛ یعنی فقط به قصد خرید و فروش و سودآور بودن از طریق خرید و فروش کسب درآمد می‌کنند. این مثل سودآور کردن خود پول است بدون اینکه کاری ضمیمه این کار شود. این هم از مواردی است که در اسلام ممنوع است و از پدیده‌های سرمایه‌داری است. خانه بدون نیاز برای سکنی، برای اینکه قیمت زیادتری روی آن بیاید، فقط دست‌به‌دست می‌گردد و از این دست به دست گردیدن، پول درمی‌آید، نه از روی اینکه احتیاجی به سکنی باشد. حالا این بحثی است که در محل خود خواهد آمد.

یکی از چیزهایی هم که از مظاهر سرمایه‌داری است ساختن شهر بدون حد و مرز است؛ شهر، مرز دارد که بحث آن را مطرح کردیم. بنابراین وقتی می‌گوییم حومه شهر، حومه شهر هم تعریف و حد دارد، این حومه تا چه حد، حومه است و اینکه حومه چه تعریفی دارد را در جای خود بحث کردیم.

لذا در کاربری شهری باید این سه جایگاه از هم تفکیک شود؛ یعنی جایگاه محله و مرکز محل، جایگاه شهر و مرکز شهر و جایگاه حومه شهر باید از هم جدا باشد و باید برای هر یک از این سه نوع جایگاه تدبیری مناسب سنجیده شود. وقتی می‌گوییم شهر و مرکز شهر، یعنی نهادهای شهری باید در آن مرکز قرار بگیرند، وقتی صحبت از مسجد جامع می‌کنیم، یعنی مسجدی که تقام فیہ الجمعة، فرمانداری هم باید در کنار همین مسجد باشد، شهرداری و مرکز نیروی انتظامی و غیره هم باید در کنار همین مسجد باشد. قاعده‌اش این است.

اگر چنین باشد، معلوم می‌شود، کسی که کار دارد، اگر کار اداری دارد، تمام کارش را ظرف دو ساعت انجام می‌دهد و تمام می‌شود. اما در حال حاضر یک اداره این طرف شهر، یک اداره هم آن طرف شهر، یک اداره بیرون شهر و یک اداره وسط شهر است. یک نفری که با دو اداره کار داشته باشد، کل روزش با یک مراجعه اداری تمام می‌شود و این خلاف آن چیزی است که در فقه عمران شهری بحث شد. در حال حاضر ما فقط کاربری را مطرح می‌کنیم، اما اصل این مطالب را قبلاً بحث کردیم.

لذا خدمات شهری بر سه دسته‌اند و باید بر این مبنا جایگاه‌های این خدمات را تنظیم کرد؛ یک قسمت از خدمات شهری، خدمات مورد نیاز ساکنان محل است. مثلاً مدرسه می‌خواهند، بچه‌ها زمین فوتبال می‌خواهند، درمانگاه می‌خواهند، ادارات محل، حتی نیروی انتظامی محلی و که این امور قاعده‌تاً باید اطراف مسجد قرار بگیرند. مگر حالا یک حیثیت خاص دیگری وجود داشته باشد. خدماتی داریم که مورد نیاز عامه مردم شهر است که این خدمات باید در دوروبر همان مسجد مرکزی باشد که محل اقامه نماز جمعه است.

بیمارستان‌ها، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و غیره هم جزء این موارد است، مگر اینکه حیثیت خاص دیگری وجود داشته باشد. گاهی می‌شود که دانشگاه یک دانشگاه جامع خیلی بزرگی است، خود این دانشگاه یک شهر است لذا باید این نکته را در نظر داشت. گاهی خود دانشگاه، یک شهر دانشگاهی را اقتضا می‌کند و این خارج بحث ما است، باید برای آن یک شهر دیگری با همان مقیاس‌ها و معیارهای شهری تعریف کرد.

قسم سوم از خدمات، خدمات مورد نیاز عابران و مسافران و گذرکنندگان از شهر است که عمده این خدمات را باید در حومه شهر و در نوار محیط به شهر، مطرح کرد. این اصل اول از اصول کاربری بود که سه دسته خدمات و سه نوع بخش در شهر وجود دارد و باید در هر نوع از این سه دسته و سه بخش، این معیارها را در نظر گرفت.

اصل دوم، اصل حریم است؛ قبلاً اصل حریم را بحث کردیم اما الآن که از حریم صحبت می‌کنیم، بحثمان در کاربری از نوع حریم است. بیان شد ابنیه، محل‌های کار و زندگی افراد همه دارای حریم هستند و باید در کاربری شهری، جایگاه خود مسجد هم حریم داشته باشد. می‌خواهند در این مسجد رفت‌وآمد کند پس باید برای رفت‌وآمد مردم در این مسجد، حریمی باشد که رفت‌وآمد را آسان کند. مثلاً باید در این مسجد به اندازه کافی پارکینگ باشد. مسجد و غیر مسجد چنین است. حریم هم گاهی حریم راه است و گاهی حریم ساختمان است؛ حریم ساختمان یک نوع حریم است، حریم راه یک نوع دیگری است. نباید تا راه تمام شد، کنار راه، خانه یا مغازه بسازند. راه، رودخانه و مسیر رفت‌وآمد عادی مردم، حریم دارد. خود خانه و مغازه هم حریم دارد. در مغازه مشتری می‌آید و می‌رود لذا باید در حریم مغازه‌ها و رفت‌وآمد مشتریان به عنوان حریم رعایت شود.

اصل سوم؛ وسعت فضای کار و زندگی، مطلوبیت شرعی دارد؛ هم محل کار و هم محل زندگی. البته نسبت به محل کار متفاوت است. این بحث را هم مطرح کردیم که محل کار نباید تجارتي شود؛ یعنی مغازه را بسازند تا از ساختن مغازه تجارت کنند. سرقفلی و این‌طور مسائل اصلاً وجاهت شرعی ندارد و در این بحث تعارف هم با کسی نداریم. حالا گرچه فتاویٰ برخی از فقها چنین است اما ما می‌گوییم فعلاً آنچه رایج است حرام است، این را حرام نمی‌کنیم که این از مقوله فقه فردی است، ما فقه کلان را بحث می‌کنیم و در فقه کلان، چنین چیزی ممنوع است.

در این باره در روایات زیاد وارد شده است [برای مثال این روایت که می‌فرماید]:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام سُوقُ الْمُسْلِمِينَ كَمَسْجِدِهِمْ فَمَنْ سَبَقَ إِلَى مَكَانٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ إِلَى اللَّيْلِ قَالَ وَكَانَ لَا يَأْخُذُ عَلَى بُيُوتِ السُّوقِ كِرَاءً»^۲

بیوت السوق، یعنی مغازه‌های بازار. این وظیفه شهرداری و وظیفه مدیران شهری است که برای مردم محل تجاری بسازند. حتی باید محل‌های تجاری را مجاناً در اختیار مردم و اهل بازار قرار دهند تا در آن خرید و فروش کنند. ببینید اگر چنین می‌شد چه فرقی آن وضعیت با وضعیتی که الآن داریم می‌کرد. این روایت دو چیز را می‌فهماند؛ یکی اینکه فراهم کردن محلات سوقی وظیفه دولت است و دوم اینکه این محلات سوقی باید در اختیار مردم قرار بگیرد و مردم ببینند و در آن‌ها کسب و کارشان را راه بیندازند. اینکه هر مغازه این قدر سرقفلی دارد هم در حقیقت از مفاهیم نظام سرمایه‌داری است.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم